

تفسیر ظاهری و غیرظاهری کتاب مقدس

مینا شمخی^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۹/۲۲ - تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۰/۴/۲۸)

چکیده

مسیحیان و یهودیان بر این باورند که خداوند برای راهنمایی انسان، پیامبرانی را برانگیخت و پیام خود را از رهگذر وحی به آنها رساند. مجموعه‌ی این پیام‌های وحیانی در پیکر کتاب مقدس، مشتمل بر عهد عتیق و عهد جدید، شکل گرفته است. با نگاهی گذرا به تاریخ یهودیت و مسیحیت و متون تفسیری آنان، خواهیم دید که گونه‌های مختلف تفسیری با روش‌ها و گرایش‌های گوناگون، برداشت‌های گوناگونی از این متون عرضه کرده‌اند که گاه برای خواننده نه تنها هدایت بخش نیستند، بلکه ابهام آفرین نیز می‌نمایند. در میان این روش‌های تفسیری، دو روش نسبت به دیگر روش‌ها از کهنگی و گستردگی شایان ملاحظه‌ای برخوردارند؛ نخست، تفسیر ظاهری و دیگری، تفسیر غیرظاهری (تمثیلی و مجازی). تفسیر ظاهری تنها با ظاهر الفاظ و نخستین لایه‌ی معنایی سر و کار دارد، اما تفسیر غیر ظاهری که در نقطه‌ی مقابل رویکرد نخست قرار دارد، در پی کشف معانی درونی و روحانی متون مقدس است. این رویکرد در تفسیر کتاب مقدس همیشه نمود جدی داشته و مفسر را در تبیین معنای واقعی متن و از میان برداشتن دشواریهای آن یاری می‌رساند. در این شیوه‌ی تفسیری، مسیحیان از یهودیان بهره‌های فراوان برده‌اند، به ویژه که با کمک آن می‌توانستند متون خود را با متون مقدس یهود پیوند زنند.

کلید واژه‌ها: کتاب مقدس، تفسیر ظاهری، تفسیر غیرظاهری، عهد عتیق، عهد جدید.

۱. استادیار دانشگاه شهید چمران اهواز / m_shamkhi@yahoo.com

مقدمه

بعد از نگارش و تدوین *تورات* و *انجیل*، در عالم یهودیت و مسیحیت شاهد تفسیرهای گوناگون و متنوعی از متون مقدس هستیم. عمده‌ی این گوناگونی و اختلاف‌ها در تفسیر، ناشی از اختلاف در مبانی و اصولی است که این تفسیرها بر آنها استوارند و منظور از مبانی، مجموعه‌ای از اصول، بنیانها، پیش‌فرض‌ها و یا آموزه‌های علمی و عملی است که نقش تعیین‌کننده‌ای در فهم و برداشت‌های قرآنی دارد. دو مکتب تفسیری مهم در میان مفسران یهودی و مسیحی عبارتند از: مکتب تفسیر ظاهری و مکتب تفسیر غیرظاهری. مبناي ما در این تقسیم، میزان استفاده از دلالت لفظی و وضعی و ظهور کلام و یا وجود معانی متعدد و روحانی در عبارات *تورات* و *انجیل* است. در تفسیر ظاهری (لفظی) تنها به ظواهر آیات و حیانی استناد می‌شود و گاه در مواردی که نتوان معنای ظاهری را بر آیه حمل نمود، آن را تأویل می‌نمایند. اما هرگاه متن در بردارنده‌ی نوعی ابهام، تناقض و ناهمگونی بوده و یا دارای چند معنا باشد، در این گونه موارد که ظاهر لفظ نمی‌تواند معنای واقعی را روشن سازد، استنباط معنا از فحوای کلام و استفاده از معنای مجازی، تنها راه ممکن است. مفسران یهودی و مسیحی برای گشودن گره‌های متن، گاه به تفسیر تمثیلی روی آورده‌اند، زیرا به مفسران امکان را می‌دهد که موارد مبهم را مثال یا نمونه‌ای از واقعیت دیگری بدانند. تفسیر سنخ‌شناسانه (تیپولوژی)، نوع دیگری از تفسیر است که رواج داشته و مسیحیان آن را در کنار روش‌های لفظی و تمثیلی به کار می‌گرفته‌اند. هر کدام از این دو مکتب شامل طیف‌های گوناگونی می‌شود که مهم‌ترین آنها را یادآور می‌شویم.

تفسیر ظاهری

تفسیر ظاهری کتاب مقدس را می‌توان به دو دسته تفسیر ظاهری لفظی و تفسیر ظاهری عقلی تقسیم نمود:

الف) تفسیر ظاهری لفظی

نشانه‌های ظاهرگرایی در تفسیر آیات الهی از گذشته‌ای دور در نوشته‌ها و مدرسه‌های تفسیری کتاب مقدس به چشم می‌خورد. در برخی مدرسه‌های تفسیری، کتاب مقدس تنها روش معتبر تفسیری، تفسیر ظاهری (تاریخی، لغوی و یا حرفی) بود و آیات کتاب مقدس، برپایه‌ی این روش، تفسیر می‌شد. این نوع تفسیر، بر حمل عبارات کتاب مقدس

بر معنای ظاهری آن‌ها در تمام موارد تأکید دارد. یکی از حرکت‌های مهم تفسیری یهود، حرکت مدرسه‌ی فلسطین است که به روش ظاهرگرایی و بهره‌گیری از قواعد الفاظ و ظهور کلام توجه داشته و اصطلاحاً به تفسیر ظاهری می‌پردازد.

در مدرسه‌ی غربی نیز که میان روش تفسیری مدرسه‌ی اسکندریه (تفسیر مجازی) و روش تفسیری مدرسه‌ی انطاکیه (تفسیر ظاهری) به گونه‌ای جمع شده بود، مفسران گاه از روش تفسیر ظاهری و یک وجهی سود می‌بردند و گاه به تفسیر مجازی می‌پرداختند. برای نمونه «جروم» نخست سفر یوئیل را تفسیر مجازی کرد، اما پس از مدتی تفسیر ظاهری را بر تفسیر مجازی ترجیح داد (عزیز، ۶۱-۶۲).

در درازنای تاریخ تفسیر کتاب مقدس، ظاهرگرایی چه به صورت محدود و چه به صورت گسترده مورد استفاده مفسران قرار داشته است و مفسران بسیاری کتاب مقدس را با چنین نگاهی، تفسیر کرده‌اند. به عنوان نمونه، میلر مفسر *انجیل یوحنا* در تفسیر بعضی آیات، به ظاهر آیات، تعبد و پایبندی نشان می‌دهد و به همین جهت در تأویل آیاتی که در نگاه عده‌ای از مسیحیان غیر اخلاقی تلقی می‌شود، تمایلی به تفسیر مجازی از خود نشان نمی‌دهد (فرجاد، ۳۶۹). در *انجیل یوحنا* آمده است: «در روز سوم در قانای جلیل عروسی بود و مادر عیسی (مریم) نیز در آن جشن شرکت داشت و عیسی و شاگردان او نیز به آن مجلس دعوت شده بودند، چون شراب مجلسیان به پایان رسید، مادر عیسی به عیسی گفت: شراب ندارند. عیسی به نوکران گفت، شش قدح سنگی را پر از آب کنید و به ایشان گفت از این شراب برای رئیس مجلس برید، وقتی صاحب مجلس آب را که شراب گشته بود نوشید...» (*انجیل یوحنا*، ۱، ۲-۱۰).

تبدیل آب به شراب، که معجزه‌ی عیسی (ع) خوانده شده و عمل غیراخلاقی به نظر می‌رسد، مورد قبول میلر قرار گرفته و او بی‌آنکه خود را نیازمند تفسیر مجازی ببیند، به تفسیر ظاهری آیه می‌پردازد (میلر، ۴۴/۱-۴۵). بدین‌سان، منظور از این روش، توضیح معنای متن و بیان مراد کاتب اول و آنچه مخاطبان و شنوندگان عصر می‌فهمیدند، بود. بسنده کردن به مراد آن عصر و فهم مخاطبان اولیه، گرچه هم‌اکنون در میان تفسیر پژوهان مسیحی مورد انتقاد قرار گرفته است، (عزیز، ۴۸۰) اما در مقطعی از زمان، طرفداران جدی داشته است. به همین دلیل مفسری موفق به حساب می‌آمد که بتواند واژگان مبهم و مراد کاتب را توضیح دهد و از این جهت به جنبه‌های تاریخی اشاره کند. زیرا در سراسر کتاب مقدس چه در عهد قدیم و چه در عهد جدید، حتی در میان نامه‌ها و اعمال رسولان و نامه‌های پولس، این مسائل تاریخی و جغرافیایی وجود دارد و بدون

توضیح مسائل آن، نکات روشن نگشته و موقعیت کلام مشخص نمی‌شود (همان، ۶۷-۶۶). اگوستین یکی دیگر از مفسران کتاب مقدس، چهار معنا را در کتاب مقدس بازشناسی کرده است: ۱- معنای تاریخی ظاهری^۱؛ ۲- معنای تأویلی^۲؛ ۳- معنای تحلیلی^۳؛ ۴- معنای تمثیلی^۴ و یا مجازی.

طبق نقل دیگر منابع، اگوستین به معانی دوگانه معتقد بوده است که عبارتند از معنای ظاهری جسمانی تاریخی و معنای تمثیلی عرفانی معنوی؛ البته او پذیرفته بود که پاره‌ای از عبارات به هر دو معناست (مک گراث، ۳۳۱-۳۳۲). در هر حال، از میان معانی مختلف کتاب مقدس، یک معنا، مربوط به معنای ظاهری بوده است که کم و بیش معتبر بوده است. افزون بر آن، حتی آن دسته از مفسران کتاب مقدس که به معنای تمثیلی عنایت خاص داشتند، کاملاً از معنای ظاهری غافل نبوده‌اند، به عنوان نمونه، «فیلون» که پدر تفسیر مجازی شناخته شده است؛ گرچه به تفسیر رمزی بهای اساسی و اعتبار فراوان می‌دهد، اما تفسیر ظاهری و حرفی را به طور کلی نفی نمی‌کند و این به آن معنا نیست که فیلون حیث تاریخی رویدادهای مضبوط در کتاب مقدس یا خصلت الزام‌آور قوانین آن را انکار می‌کرد. آنچه او واقعاً به آن اعتقاد داشت، این بود که همه‌ی اینها در کتاب مقدس، نه چندان برای هدایت رفتار روزمره‌ی انسان، بلکه بیشتر جهت انتقال و تفهیم افکار عالی فلسفی عصر خود جذابیت یافته بود. برای مثال، «سبت» برای یادآوری داستان آفرینش و خروج بنی‌اسرائیل از مصر به انسان نبود، بلکه برای یادآوری اهمیت گرامی داشتن عدد رمزی هفت بود (اپستاین، ۲۳۶). با اینکه تفسیر ظاهری در تاریخ تفسیر کتاب مقدس فراز و فرودهایی داشته، لیکن هیچ وقت به کلی نادیده گرفته نشده است.

ب) تفسیر ظاهری عقلی

اگرچه این روش تفسیری نیز بر مبنای وضع و مدلول الفاظ است، اما در مواردی که نتوان معنای ظاهر را بر آیه حمل نمود، به تأویل دست می‌یازند. این مکتب تفسیری عقل‌گرا اگرچه در شرح و بیان برخی آیات الهی، مشرب تأویل‌گرایانه را پیش می‌گیرند، اما کاملاً از دلالت لفظی و وضعی خارج نمی‌شوند. اینان چون معنای ظاهری و

1. literal
2. analogical
3. aitiological
4. allegorical

تحت اللفظی را در برخی موارد به علت ایجاد ابهام، تناقض و ناسازگاری و... برای کلام خدا معقول نمی‌دانند، آن را به تأویل می‌برند.

از سخنان برخی مفسران کتاب مقدس به دست می‌آید که توجه و اهتمام آنان به این روش تفسیری، مطلق و بی‌ضابطه نبوده و تأویل را در موارد خاصی به کار می‌بردند. برای نمونه، فیلون یهودی می‌گوید: تأویل در جایی ضروری است که ما نسبت به انتساب وصف یا فعلی نتوانیم براساس ظواهر الفاظ عمل کنیم و در این صورت باید تفسیر ظاهری را کنار بگذاریم (عزیز، ۲۶).

این بخش از تأویلات دو قسم هستند: برخی از آن‌ها شاید طبیعی به نظر آید، مانند آن جایی که در سفر تکوین آمده که آدم خود را از نگاه خدا مخفی کرد (سفر پیدایش، ۳: ۱۱). او می‌گوید این کلام مناسب شأن خدا نیست، زیرا خداوند همه کس را می‌بیند، پس باید به گونه‌ای تفسیر کنیم که این محذور پیش نیاید. بخشی دیگر از تأویلات، به ویژه در عهد قدیم مربوط به یاد کرد رخدادها و وقایعی است که ظاهر و باطن آنها هرگز قابل توجیه نیست و مفسران به فکر تأویل آنها افتاده‌اند. به عنوان نمونه‌ی در عهد قدیم، مسأله‌ی مست شدن لوط توسط دخترانش و هم بستر شدن با آنان مطرح می‌گردد (همان، ۱۹، ۳۳-۳۸). یا مست شدن نوح و رسوایی برخی از فرزندان او (همان، ۹: ۲۲-۲۵) که مفسران تأویل‌گرا بناچار، به توجیه و غیر واقعی بودن این رویدادها تأکید کرده، از آنها معانی رمزی و مجازی جستجو نموده‌اند (همانجا).

بنا به نظر پاره‌ای از پژوهشگران، سه قاعده‌ی کلی وجود داشت که برای مفسر تعیین می‌کرد که آیا می‌تواند یک بخش از کلام را به طور تمثیلی تفسیر کند یا نه؟ نخست، زمانی که در آن بخش مطلبی وجود دارد که شایسته خدا نیست؛ دوم، زمانی که نکته‌ای در تضاد با نکته‌ی دیگری باشد، یا به هر ترتیب، مشکلی بوجود آورد و سوم، زمانی که خود مطلب تمثیلی باشد. (رام، ۱۲). اریگن نیز معتقد است که در کتاب مقدس از واژه‌ها و جمله‌هایی استفاده شده است که نمی‌توان معنی ظاهری آن را لحاظ کرد و باید حتماً به شکل مجازی تفسیر شوند وگرنه تفسیر درستی از آیه به دست نمی‌آید. این نمونه‌ها عبارتند از:

- ۱) در کتاب مقدس عباراتی وجود دارد که بر جسمانی بودن خداوند دلالت دارد و او را به بشر تشبیه می‌کند، مانند «وجه الله»، «یده» و... که متناسب شأن خدا نیست؛
- ۲) برخی قصه‌های کتاب مقدس، اگر تفسیر مجازی نشوند، غیراخلاقی به شمار خواهد آمد، مانند قصه‌ی مستی نوح، ازدواج لوط با دختران خویش؛

۳) برخی مطالب جزء امور محال و ناممکن به شمار می‌آید، چون دیدن عالم در یک لحظه توسط مسیح؛

۴) ناسازگاری بعضی از آیات با بعض دیگر (عزیز، ۵۲).

به نظر اریگن، اگر این گونه آیات از کتاب مقدس تفسیر مجازی شوند، جسمانیت خدا، قصه‌های غیر اخلاقی، باورهای ناممکن از آیات استفاده نخواهد شد و آیات با یکدیگر در تناقض نخواهند بود (همانجا).

یک مفسر مسیحی در تفسیر آیه‌ی «لکن او چون یک قربانی برای گناهان تقدیم کرد، به دست راست خدا بنشست تا ابدآباد» (رساله به عبرانیان، ۱۰:۱۲) و یا آیه‌ی «پس مقصود عمده از این کلام این است که برای ما چنین رئیس کهنه هست که در آسمان‌ها به دست راست کبریا نشسته است» (همان، ۷:۱). مراد از دست راه، دست ظاهری ندانسته و آن را کنایه از قدرت می‌داند. وی می‌نویسد: «معنای کلی این عبارات، حکومت مطلقه و پادشاهی خداوند مسیح است، نه فقط در این دنیا، که در هر دو دنیا» (بارکلی، ۱۰۷-۱۰۸).

انواع تفسیر ظاهری عقلی

در این دیدگاه، مفسر برای دستیابی به تفسیری بایسته، نمی‌تواند فقط دلالت لفظی و عرفی کلام را در نظر داشته باشد، بلکه باید با بهره‌وری از عقل و منابع مختلف، به تبیین مفاهیم و حیانی و رفع ابهام از آنها اقدام کند. از این رو اقسامی را می‌توان برای این شیوه‌ی تفسیری قائل شد که سه قسم مهم آن را در اینجا بیان می‌کنیم:

الف) تفسیر متن به متن ب) تفسیر متن به سنت ج) تفسیر متن به اجماع
اینک هر یک از این سه قسم را به طور جداگانه با یادآوری نمونه‌هایی، بررسی خواهیم نمود.

الف) تفسیر متن به متن در کتاب مقدس

چنان‌که در میان مفسران مسلمان تفسیر قرآن به قرآن (یا تفسیر متن به متن)، یکی از روش‌های تفسیری شناخته شده است، در میان مفسران کتاب مقدس نیز، تفسیر متن به متن، یکی از روش‌های معتبر تفسیری به شمار می‌آید. هر چند این شیوه‌ی تفسیری در طول تاریخ هرمنوتیک، فراز و نشیب‌هایی داشته است، اما به نظر می‌رسد در تمام زمان‌ها از سوی تفسیر نویسان کتاب مقدس مورد استفاده قرار می‌گرفته است (فرجاد، ۳۶۰).

اگوستین قدیس از معتبرترین و بزرگ‌ترین حکیمان مسیحی، هرمنوتیک متن را یک علم می‌دانست. به اعتقاد وی، آشنایی هر مس (= مفسر کتاب مقدس) با سه زبان عبری، یونانی و لاتین ضروری است. در نام‌های خاصی که در کتاب مقدس بیان شده است، معانی رمزی نهفته است، مثلاً آفرینش جهان در شش روز، رمزی کلیدی است، چنان که هر رقم دیگری که در کتاب مقدس آمده است نشان از واقعیتی ناپیدا دارد. اگوستین در راستای این اعتقاد، روش و راه درست رمزگشایی کتاب مقدس را استفاده از خود آن کتاب می‌دانست و بر این باور بود که بایستی به یاری پاره‌ای از یک متن، راز پاره‌ای دیگر از آن را کشف کرد (احمدی، ۵۰۲). همان روشی که بعدها به تفسیر متن به متن شهرت یافت و در دوران «نهضت» که یکی از دوران‌های تفسیری کتاب مقدس است، دومین قاعده و معیار مشترک میان تمام مصلحان این دوران قرار گرفت. در این عصر، بهترین روش تفسیر آن بود که موافق با ایمان و سازگار با آن باشد، و مقیاس ایمان نیز کتاب مقدس بود، بنابراین تفسیر آیه به آیه یا متن به متن، بهترین روش تفسیری بود (عزیز، ۸۱).

به تعبیر دیگر، کتاب مقدس، کتاب مقدس را تفسیر می‌کند، این مفهوم را می‌توان این گونه نیز بیان کرد: «بخش‌های مبهم در کلام باید به نفع بخش‌های روشن کار بروند.» هیچ شکی نیست که در کتاب مقدس بخش‌هایی هست که برای انسان امروزی مبهم است، در حالی که برای نویسندگانی همان بخش، چنین نبوده است. یا ممکن است آموزه‌هایی وجود داشته باشد که ما ندانیم چگونه باید معنی کامل و روشن آن را درک کنیم، کلیسای کاتولیک روم ادعا می‌کرد که فکر مسیح و روح القدس را دارد و ازین رو، می‌تواند آموزه‌ی مبهم را روشن سازد. اصلاح‌گران این ادعا را رد کردند و نپذیرفتند که کلیسای کاتولیک دارای آن عطیه‌ی فیض و تنویری باشد که بتواند تعالیم کتاب مقدس را درک کند. اصلاح‌گران به جای این ادعای کلیسای کاتولیک، اعلان کردند که کتاب مقدس خودش را تفسیر می‌کند (رام، ۴۲). منبع معصوم برای تفسیر کتاب مقدس، خود کتاب مقدس است، از این رو، اگر در معنی صحیح و کامل آیه‌ای مشکل ایجاد شود، از آیات دیگر که عبارات واضح‌تری دارند استفاده می‌شد تا معنی صحیح شناخته شود (انس، ۹۷). این روش تفسیری در دوران عقلانیت نیز مورد توجه اندیشوران غربی قرار گرفت. اسپینوزا در این باره می‌نویسد: «مفسر کتاب مقدس، باید آیات را زیر عنوان و موضوعات اساسی و درعین حال، محدود قرار دهد و با توجه به آیات دیگر کتاب مقدس، میان آیات ناسازگار، سازگاری ایجاد کند، و متشابهات و مجملات را با توجه به آیات

تفسیر نماید.» (کامل محمد عویضه، ۱۰۵، به نقل از فرجاد، همانجا) در واقع، بخش‌هایی از متن که وضوح کم‌تری دارند، پس از توافق با بخش‌هایی که وضوح فراوانی دارند، درست فهمیده می‌شود، به ویژه خبرهایی که مربوط به حال بوده و در معرض دید همه‌ی مردم قرار دارند (اف.ئی. پیترز، ۲۰۲/۲).

مفسران کتاب مقدس از این روش جهت فهم متن، تفسیر مجمل به مبین، مطلق به مقید و... سود می‌برند و استفاده گسترده‌ی ایشان از این روش تفسیری نشان از کارایی فراوان آن دارد.

صورت‌های گوناگون تفسیر متن به متن

۱) تفسیر مجمل به مبین

یکی از مفسران کتاب مقدس، در تفسیر آیه‌ی «و شلمون، بوعز را از راحاب آورد و بوعز، عوبید را از راعوت آورد...» (انجیل متی، ۱: ۵) برای روشن کردن واژه‌ی «راحاب» و این که نام چه کسی است، از آیه‌ای در عهد قدیم بهره می‌برد. او می‌نویسد: «راحاب، زنی اجنبی، فاسد و شریر بود» (تفسیر کتاب المقدس، ۴/۵، به نقل از باسیل اتکینسون) و این سخن خود را مستند به آیه زیر می‌سازد: «یوشع بن نون، دو مرد جاسوس از شطیم به پنهانی فرستاده گفت روانه شوید و زمین واریحا را ببینید، پس آنها به خانه زن زانیه که راحاب نام داشت رفتند و در آن جا خوابیدند» (صحیفه‌ی یوشع، ۲: ۱).

و یا در آیه «غرض این است که هر یک از شما می‌گوید من از پولس هستم و من از اپلس و من از کینخا و من از مسیح...» (رساله اول پولس به قرنتیان، ۱: ۱۳)، واژه «اپلس» مجمل است و مراد نویسنده آیه از این لفظ روشن نیست، به همین جهت «میلر» در تفسیر خود بر این رساله، از آیات دیگر کتاب مقدس استفاده کرده و با توجه به آن، معنای واژه «اپلس» را چنین تبیین می‌کند: «پس از آن که پولس از قرنتس خارج شد، «اپلس» که از اهالی اسکندریه و از دانشمندان و فصحاء به شمار می‌رفت جایگزین او شد و در کلیسا خدمات بسیاری انجام داد و ایمان داران را تقویت و یهودیان بی‌ایمان را مجاب ساخت» (میلر، ۱۲-۱۵). آیه‌ای که میلر مورد استفاده قرار داد عبارت است از: «اما شخصی یهودی به نام اپلس از اهالی اسکندریه که مردی فصیح و در کتاب توانا بود، به افسس رسید. او در طریق خداوند تربیت یافته و در روح او سرگرم بود و درباره‌ی خداوند به دقت تکلم و تعلیم می‌نمود، هر چند از تعمیم یحیی اطلاع نداشت» (انجیل لوقا، ۲۴: ۴۷-۴۹).

۲) تفسیر مطلق به مقید

آیاتی در کتاب مقدس آمده است که در ابتدا به نظر می‌رسد، مطلق باشد، اما با تأمل در همان آیه و یا آیات دیگر روشن می‌شود که مطلب غیر از این است و با آیات دیگر مقید شده است. برای مثال در سفر خروج آمده: «من یهوه که خدای تو می‌باشم خدای غیور هستم که انتقام گناه پدران را از پسران تا پشت سیم و چهارم از آنانی که مرا دشمن دارند می‌گیرم» (خروج، ۲۰:۵؛ تثنیه، ۵:۹).

قسمت اول آیه توسط قسمت آخر آن از اطلاق خارج شده و مقید شده است. این حکم نه تنها برای انتقام و عذاب بلکه برای رحمت نیز آمده است: «و تا هزار پشت بر آنانی که مرا دوست دارند و احکام مرا نگاه دارند رحمت می‌کنم» (خروج، ۲۰:۶؛ تثنیه، ۵:۱۰).

در آیه‌ی دیگری از عهد قدیم این نکته چنین توضیح داده شده است: «کلام خداوند بر من نازل شده گفت شما چه کار دارید که این مثل را در باره زمین اسرائیل می‌زنید و می‌گوئید پدران انگور ترش خوردند و دندان‌های پسران کند گردید... هر که گناه کند او خواهد مرد، پسر متحمل گناه پدرش نخواهد بود و پدر متحمل گناه پسرش نخواهد بود...» (حزقیال نبی، باب ۱۸، از ۱ به بعد).

۳) تفسیر عام به خاص

اگر در آیه‌ای یک قانون با الفاظ عام بیان شود و پس از آن در همان آیه یا آیات دیگر موارد خاص بیاید، عام از عموم خود ساقط می‌شود و تنها همان موارد خاص مشمول آن قانون خواهند بود. برای نمونه به آیه‌ی زیر بنگرید: «بنی اسرائیل را خطاب کرده به ایشان بگو: هرگاه کسی از شما قربانی نزد خداوند بگذارند، پس قربانی خود را از بهایم یعنی از گاو و یا از گوسفند بگذرانید» (لاویان، ۱:۲). در این عبارت، گرچه واژه‌ی بهایم معمولاً شامل دیگر حیوانات نیز می‌شود، اما چون پس از آن مورد خاص گاو یا گوسفند آمده است، سایر حیوانات از حکم اولیه خارج می‌شوند و قربانی اختصاص به گاو یا گوسفند پیدا می‌کند.

ب) تفسیر متن به سنت در کتاب مقدس

غالب یهودیان و مسیحیان مانند مسلمانان به سنت به عنوان منبعی مستقل در کنار کتاب آسمانی قائل هستند. در دین مسیحیت و یهودیت هر آنچه که حاوی سنت و

سیره‌ی موسی (ع) و عیسی (ع) است و یا الهام‌بخش آنها روح القدس است، قداست داشته و آن‌ها همپای کتاب مقدس محترم می‌باشند.

محدوده‌ی سنت تنها به تفسیر متن کتاب مقدس خلاصه نمی‌شود، بلکه تعامل سنت با کتاب فراتر از امر تفسیر است. در این دو آیین، ضمن توافق بر اصل سنت، دیدگاه‌های مختلفی در مورد گستره‌ی سنت (کهن، ۱۴۳) و نیز نحوه تعامل سنت با کتاب آسمانی وجود دارد (15, *Judaica*). یهودیان معتقدند که خداوند افزون بر شریعت مکتوب، شریعت شفاهی نیز بر موسی نازل کرده است (اشتاین سالتر، ۲۲؛ *Encyclopedia of Religion*, 270).

مسیحیان نیز معتقدند که روح القدس منشأ سنت است (هیگ، ۱۲۱؛ میچل، ۱۶۵؛ *The Catholic Encyclopedia*, 14, 134) به بیان دیگر، در نظر این دو گروه سنت منشأی الهی دارد. گروه‌های اندک و نادری در این دو آیین نیز پیدا شده‌اند که درصد انکار سنت برآمده‌اند و بر این باور رفته‌اند که کتاب آسمانی برای هدایت نظری و عملی پیروان این ادیان کفایت می‌کند (برای آگاهی بیشتر نک: شاکر و شمخی، ۶۰-۷۳).

ج) تفسیر متن به اجماع

در یهودیت و مسیحیت، اجماع به آن گونه که در اسلام به عنوان یکی از مباحث مهم علم اصول به حساب می‌آید مطرح نیست. گاه اشاره‌ی مختصری به آن می‌شود. شاید یکی از علت‌های آن، این باشد که در نظر آنان به ویژه مسیحیت، مراد از اجماع، پدران کلیسا هستند که به «متابه‌ی سنت» برای کتاب مقدس است و در این صورت اجماع جزئی از سنت به شمار می‌آید.

گفته شده که در مورد سنت کلیسا دو احتیاط باید به شدت و دقت رعایت شود و هرکس که نمی‌خواهد بدعتگذار شود، باید به آنها بگراید: نخست اینکه باید روشن شود که آیا از روزگار قدیم حکمی وجود داشته است که همه‌ی اسقفان کلیسای کاتولیک با حجیت یک شورای جهانی آن را تصویب کرده باشند، و دوم این‌که هرگاه مسأله‌ای تازه‌ای پیش آید که حکمی برای آن یافت نشود، باید به پدران رجوع کرد که در زمان و مکان خویش با جماعت و ایمان متحد ماندند و به همین دلیل آموزگاران عقیده‌ی «محتمل» لحاظ می‌شوند، اگر ما بتوانیم کشف کنیم که آنان کاملاً متفق و هم‌عقیده بوده‌اند، می‌توانیم بی‌تردید نتیجه بگیریم که چنین چیزی عقیده‌ی درست و کاتولیکی کلیسا است (کرنز، ۱۲۰؛ پیترز، ۲۷۴).

برخی پژوهشگران کتاب مقدس بر این عقیده‌اند که «اجماع» ابهام داشته و در امکان تحقق آن تردید است. اینان می‌گویند: عبارت «اجماع مؤمنان»^۱ خیلی مبهم است و از این گذشته باید مسائل بسیاری را مسلم انگاشت تا آن‌که عملاً اصل مؤثری برای تشخیص تفسیر صحیح باشد. کسانی که از این نظریه دفاع می‌کنند، برای تأیید آن به توافق اکثریت تمسک می‌کنند، در حالی که این نظریه شماری از پرسشهای پیشین را که در آنها هیچ توافقی وجود ندارد، حل ناشده باقی می‌گذارد؛ مثلاً چه کسی باید تعیین کند که توافق عمومی بر سر چه چیزی حاصل شده و چه تعداد در تحقق اکثریت کافی است؟ (بیلین، ۱۶۰-۱۶۱). درسنت یهودی چیزی به نام «رأی اکثریت» وجود دارد که در نظر آنان امری پذیرفته شده است. پس وقتی نظر اکثریت پذیرفتنی باشد، قبول اجماع شایسته‌تر است، حتی در مسائل عقیدتی، برخلاف اجماع در اسلام که بیشتر مربوط به مسائل فقهی است. از نظر برخی پژوهشگران، می‌بایست معیار و میزانی وجود داشته باشد که با بهره‌گیری از آن، بتوان کلیسا را از لغزش‌ها مصون داشت. از نظر ایشان، این میزان «سنت» است: متناسب با تعداد و نوع لغزش، نیاز به کسی هست که قاعده و معیاری برای تفسیر انبیا و رسولان، معین کند، به همان طریقی که قاعده و معیار کلیسای کاتولیک سفارش می‌کند. در این راه، ما باید از «کلیت» پیروی کنیم، به شرط این که تصدیق کنیم که همین، ایمان درست است، ایمانی که کلیسا در سراسر جهان آن را پذیرفته است. ما «دوره‌ی باستان» را تأیید می‌کنیم، مشروط به آن که ما به هیچ وجه از آن برداشت‌هایی که روشن است که قدیسان بزرگ و پدرانمان آن را ادعا کرده‌اند، فاصله نگیریم. ما به شرطی از اجماع پیروی می‌کنیم که در این دوره‌ی باستان، از همه (یا قطعاً نزدیک به همه) تعریف‌های اسقفان و استادان پیروی کنیم (همو، ۳۵۳-۳۵۵).

به موجب اصول اعتقادی ارتدوکس، کلیسا از خطا مصون است. این حقیقت بر تمام کلیسا منطبق می‌شود، و اختصاص به اسقف یا اسقف اعظم ندارد. این همان سنت متفق الرأی کلیسا است که مصون از خطا است و نگهبانان آن، هم روحانیون هستند و هم افراد غیرروحانی. این تصور اجماع صحیح که به عنوان آخرین مأخذ با عنوان «سابورنوست» اظهار شده از ویژگی‌های الهیات روسی است (مولند، ۳۵). آموزه‌ی حجیت کلیسا و نیز تفوق کلیسای روم در قرن پنجم میلادی به دست پاپ لئوی بزرگ باعث شد که کلیسا دو شأن مهم و اساسی پیدا کند: یکی این که این نهاد، مرجع موثق و

1. consensus of the faithful

معتبر و معصوم برای بیان حقایق و تفسیر کتاب مقدس باشد. و دیگر این که واسطه‌ی فیض الهی باشد (انس، ۴۲-۴۳؛ کرنز، ۹۵). پروتستانها بر این مطلب پافشاری می‌کردند که سنت را باید از کتاب مقدس اقتباس کرد، در حالی که کلیسای کاتولیک رومی حاضر بود «سنتهای نانوشته» ای را مجاز بشمارد که در صورت عدم ناسازگاری با کتاب مقدس و تأیید عام متکلمان، حجیت و اعتبارشان توسط جامعه مسیحی تصویب می‌شد (میچل، ۱۶۵).

از این توضیحات استفاده می‌شود که چنین اجماعی در نظر محققان کتاب مقدس به ویژه مسیحیان، همان سنت است. کاتولیک‌ها می‌گویند کتاب مقدس ابهام زیادی دارد، به گونه‌ای که نمی‌تواند خود را تفسیر کند و نیاز به مرجع دیگری است تا معنی درست را بیان کند. در عهد قدیم، موسی و کاهنان تورات را تفسیر می‌کردند اما امروز تفسیر کتاب مقدس، در دست کلیسایی است که تحت اوامر پاپ است (تفسیر الکتاب المقدس، ۲۰/۱). بدین‌سان، از نظر مسیحیان کاتولیک، ساختار ایمان راست کیش بر دو ستون استوار بود؛ یکی، سنت شفاهی کلیسا و دیگری، کتاب مقدس (*Encyclopedia of Religion and Ethics*, 7/41).

اجماع و یا سنت از نظر مسیحیان تنها شامل شرح و تفسیر کتاب مقدس نمی‌شود بلکه مواردی نیز وجود دارد که کتاب مقدس متعرض آنها نشده است، اما در سنت ذکر شده‌اند. برخی از این موارد عبارتند از: (۱) قانونی شدن اسفار، در هیچ کدام از کتابهای مقدس تأییدی بر حجیت آنها وجود ندارد، بدین قرار، مسیحیان معتقدند که تأیید آباء کلیسا نسبت به کتب عهد قدیم و جدید، حکایت از تأیید آنها توسط روح القدس است که این خود سنت است. (۲) الهام نویسندگان اسفار؛ اینکه نویسندگان کتابهای یهودی و مسیحی کسانی بوده‌اند که با الهام روح القدس کتابهایشان را نوشته‌اند نیز توسط آباء کلیسا تأیید شده است و امری نیست که خود کتاب مقدس تأیید کند. (۳) تعلیم تثلیث؛ تثلیث نیز به شکل فعلیش در سنت مسیحی شکل گرفته است، چرا که در هیچ کجای کتاب مقدس مسیحی به صراحت از سه اقنوم به عنوان خدا یاد نشده است (انس، ۴۳). مسیحیان از سخنان عیسی در هنگام عروج به آسمان، چنین فهمیده‌اند که بعد از ایشان، روح القدس الهام بخش آنها خواهد بود (نک: یوحنا، ۱۶، ۷). از این رو، از نظر مسیحیان سنتی، بیانیه‌های کلیسا و نیز تفسیری که کلیسا از کتاب مقدس ارائه می‌دهد جزو سنت (اجماع) محسوب شده و همانند کتاب مقدس دارای اعتبار است.

تفسیر غیرظاهری؛ تفسیر تمثیلی (مجازی)

یکی از فعالیت‌های مهم و شایان توجه در دانش تفسیر کتاب مقدس، گرایش به تفسیر تمثیلی و به اصطلاح تفسیر مجازی است. در مدرسه‌ی اسکندریه که اولین مدرسه‌ی تفسیر کتاب مقدس بوده، به مجازگرایی و تأویل و رمزی بودن کلمات، تکیه می‌شده است. اصحاب این مدرسه آیات کتاب مقدس را طبق این روش تفسیر می‌کردند. در این شیوه‌ی تفسیری، الفاظ در جهت معنای خاص توجیه و تأویل می‌شود. تفسیر تمثیلی بر این باور استوار است که در پس واژه‌ها یا معنی آشکار متن، معنی واقعی آن نهفته است. برخی تمثیل را همان استعاره می‌دانند. مکاتب تمثیلی در تمثیل‌گرایی یونانی ریشه دارند (رام، ۱۱-۱۲).

تمثیل‌گرایی یهودی

تمثیل به معنای شناساندن چیزی با چیز دیگر است که محسوس‌ترین فایده‌ی آن، تسهیل و تسریع در فهم است. در عهد عتیق، کاربرد معنای تمثیلی بدین معناست که هرچه در آن گزارش شده است به گونه‌ای اشاره به مسیح دارد. این بدین معناست که هرچه در کتاب‌های مقدس آمده، با سخنان، اعمال و نمونه‌ها، آمدن عیسی را اعلام می‌دارد. بدین قرار، در تفسیر مسیحی از متون مقدس عهد عتیق، تمثیل تنها اختصاص به اقوال و سخنان گزارش شده در این متون ندارد، بلکه اعمال و افعال نیز تمثیلی از «خود آشکار سازی» خداوند در عیسی است (Montague, 67).

یهودیان با تنش میان کتب مقدس ملی خود و سنت فلسفه یونانی (خصوصاً افلاطون) رویارویی بودند. یک یهودی چگونه می‌توانست به هر دوی اینها وابسته باشد؟ راه‌حل این مشکل، مشابه راه‌حلی بود که یونانیان برای مشکل خود در پیش گرفته بودند. در واقع یهودیان این راه‌حل را از یونانیان اقتباس کردند، چنان‌که گفته شده است: «یهودیان اسکندریه نیازی نداشتند روش تمثیل را برای خود اختراع کنند، ایشان آن را در دسترس داشتند» (رام، ۱۲).

مهم‌ترین مفسر مدرسه اسکندریه و برجسته‌ترین تمثیل‌گرای یهودی «فیلون» بود (۲۰ ق.م تا ۵۴ م). او یهودی بسیار معتقدی بود. او با ابداع روش پیچیده‌ای برای تعبیر تمثیلی، توانست در تفکر خود، مصالحه‌ای میان ایمان یهودی و فلسفه یونان بوجود آورد. روش جستجو در متن برای یافتن معانی فلسفی پنهان در آن، ریشه‌ی مستقیم در روش تفسیری غیرلفظی به کار گرفته شده توسط پولس و فیلون دارد (Metzger, 305).

روش تفسیری غیرظاهری مورد استفاده توسط راهبان یهودی «میدراش» نامیده می‌شود که در واژه، به معنای جستجو کردن است. فرض بر این است که در متنی که به شکل غیرلفظی تفسیر می‌شود، یک حکمت، یک نشانه از چیزی دیگر، یک تمثیل وجود دارد که باید یافت شود چیزی که باید آن را یافت، راز قانون (شریعت) نامیده می‌شود. متونی که به این روش تفسیر می‌شوند را پنهان یا سمبلیک نامند (Wolfson, 24). فیلون که بنیانگذار تفسیر مجازی به شمار می‌آید، برای استفاده از تفسیر تمثیلی، قاعده‌ای ذکر می‌کند و عملاً حدود بیست قاعده برای تعبیر تمثیلی بخش‌های مشخص کتاب مقدس ابداع کرده بود. البته بیشتر این قواعد را می‌توان زیر عنوانهای کلی تر گرد آورد. وی در عین حال که معتقد بود معنی ظاهری و لغوی بی‌فایده نیست، اما معنی غیرظاهری را چنان برتر می‌دانست که به خاطر آن باید ظاهر کتاب مقدس را رها نمود. فیلون این نوع از تفسیر را معنای پنهانی^۱ می‌نامد. البته او این روش را در جاهای دیگر تمثیلی می‌نامد. او از تفاسیر دیگری نیز در این زمینه استفاده می‌کند: درونی^۲، راز^۳، سری^۴، و... او روش تفسیری غیرظاهری (غیرلفظی) را مداری^۵ می‌نامد. او در مقابل این روش از روش ظاهری^۶ یا آشکار^۷ نام می‌برد. او معنای لفظی را بدن و معنای درونی را روح معرفی می‌کند (همو، 25-31).

عارفان یهود در مورد ارتباط با خدا، اعتقادشان بر این است که تورات - شریعت مکتوب و شفاهی - در آئین یهود عمده و اساسی است. از این رو، آنان از اندیشه‌ی ضد شریعت^۸ که فقط ایمان و نه شریعت را کافی می‌شمارد، پرهیز می‌کنند و سنت توراتی را اشاعه می‌دهند و با دادن قدر و ارزش آسمانی و معنوی به احکام و شعائر آیینی که عقل قادر به بیان آن نیست، حقایق معانی آنها را به اثبات می‌رسانند. این گونه از تفسیر کتاب مقدس را می‌توان در شیوه «قبالی» یهود - روش تفسیر سری و عرفانی - یافت. آیین قبلا سنت اصلی عارفان یهود است. این آیین اجابت راه مقدس زندگی است که خداوند به وسیله‌ی وحی برای عارف آشکار می‌سازد.

1. underlying meaning
2. inner meaning
3. mystery
4. secret
5. tropical
6. literal
7. obvious
8. salvation

از دیدگاه کتاب مقدس پژوهان، اصطلاح قبلا در کل به عرفان یهود از قرن دوازدهم به بعد اطلاق می‌شود، ولی تاریخ طولانی آیین قبلا، پیروان آن طیف گوناگونی از تعالیم حکمت الهی، دستگاه‌های تمثیلی و روش‌های تأویل متون را گسترش دادند که برخی از آن‌ها متضاد و متناقض نما بود (کاوینی، ۱۸). تمثیل نقش بسیار مهمی در نوشته‌های اکثر قبلاها ایفا می‌کند. عالم قبلا سرشار از نمادها و مثال‌ها است. اصلاً کل عالم از دید قبلا نوعی جسم مثالی است. اعمال دینی مقرر در تورات یعنی احکام تکلیفی شرعی از نظر قبلا، نمادهایی هستند که در آن، قلمرو پنهان و عمیق‌تر واقعیت مشاهده‌پذیر می‌گردد. نامتناهی بر متناهی می‌تابد و آن را هر چه بیشتر حقیقی می‌کند (همو، ۸۲). در نظام عرفانی و تمثیلی یهود، اعداد و نام‌های خاصی که در کتاب مقدس آمده است، دارای معناهای رمزی نهفته‌ای هستند (احمدی، ۵۰۲). از این رو، اعداد نقش خاصی در دانش بشری ایفا می‌کنند. اگر چنین باشد، به وسیله‌ی تفسیر تمثیلی اعداد کتاب مقدس می‌توان به حقایق بسیاری دست یافت (رام، ۱۶).

تمثیل‌گرایی مسیحی

نظام تمثیلی که نزد یونانیان به ظهور رسید و یهودیان آن را تقلید کردند، مورد استفاده‌ی کلیسا قرار گرفت و تا زمان اصلاحات کلیسا، به گونه‌ای گسترده بر تفسیر و تأویل کتاب مقدس حاکم بود. نویسندگان مسیحی، گرچه روش تمثیلی را به افراط به کار می‌بردند، اما ناخودآگاه از روش لغوی نیز استفاده می‌کردند. ما در روایات *انجیل* به موارد بسیاری از تفسیر خود حضرت مسیح (ع) بر پایه‌ی شیوه‌های تمثیلی موجود در تفسیر تمثیلی و رمزی یهود برخورد می‌کنیم. به عنوان نمونه، *انجیل یوحنا* از حضرت عیسی نقل می‌کند که چگونه داستان شبانی را می‌آورد که گوسفندان را صدا می‌زند و آنها را از آغل بیرون می‌کند و با صدای آشنایی که از او می‌شناسند او را همراهی می‌کنند، در حالی که اگر غریب و دزد باشد نمی‌روند، بلکه می‌گریزند. این مثال را حضرت عیسی می‌گوید، اما حواریون نمی‌فهمند منظور چیست، بدین روی، ناچار می‌شود توضیح دهد که این مثال، رمز و کنایه است: «به درستی من در جای گوسفندانم و جماعتی که آمده‌اند پیش از من دزدان بوده‌اند، لیکن گوسفندان شنیده‌اند و من آمده‌ام و شما را دعوت می‌کنم» (*انجیل یوحنا*، ۱۰:۱-۲۶). و از این دست تفسیرهای تمثیلی و رمزی در *انجیل فراوان* است (عزیز، ۲۷۹).

همچنین از این نمونه‌ها در نامه‌های پولس رسول و دیگران آمده است که بیانگر تأثیرپذیری آن‌ها از تفسیر تمثیلی یهودی است (نعنانه، ۵۶). تفسیر تمثیلی (مجازی) در میان مفسران کتاب مقدس کاربرد فراوان داشته و از گذشته‌ای دور مورد استفاده ایشان قرار داشته است.

وقتی کلمنت اسکندرانی^۱ به تفسیر کتاب مقدس می‌رسد در مقام عمل، تفسیر او بر اساس فیلو است. هر کلمه و سیلاب معنای خاص خود را دارد، اما از آن جا که به گونه‌ای نمادین نوشته شده است، معنای آن معمولاً واضح نیست. بر این پایه، کلمنت اسکندری نخستین مسیحی بود که تلاش می‌کرد، نظریه‌ای در باره‌ی رمزی بودن کتاب مقدس بپردازد (رولان مینیه، ۱۶).

کلمنت نتوانست نظام الهیاتی کامل پدید آورد. اما شاگردش اریگن^۲ از این نظر شخصیتی تمام عیار است. اریگن به عنوان برجسته‌ترین عضو و نماینده مکتب اسکندریه و پرکارترین مفسر کلیسای اولیه، اصول نظری تمثیل مسیحی را پایه‌گذاری کرد. او در کتاب چهارم رساله‌اش، درباره‌ی اصول اولیه، ادعا می‌کند که خداوند مقدر کرده است که نه تنها فهرست قانونی کتاب مقدس، بلکه انتقال متنی آنها نیز با وجود همه نقلهای متفاوت و خطاهای نسخه‌برداران کاملاً الهام شده باشد و به طور خلاصه اثبات حقیقت الهام کتاب مقدس را بر عهده می‌گیرد. از نگرگاه وی، یک متن «الهام شده» مقتضی تفسیری «روحانی» است که روح را از قلمرو جسم به قلمرو روح عروج می‌دهد. (Bruse (M. Metzger 311-312).

ژیلسون، تاریخ‌نویس مشهور فلسفه، درباره‌ی اریگن می‌نویسد: «از جمله آرای مهم او، مسأله‌ی تفسیر و تأویل کتاب مقدس است. در کتاب مقدس برخی از آیات معنای محکم و حقیقی خود دارد، مثل این که گفته می‌شود: خداوند آسمان و زمین را خلق کرده است. ولی برخی از آیات مثل: «خداوند دست دارد» را باید به تأویل برد و این تأویل دارای مراتبی است که متناظر با وجود انسان است.» (ژیلسون، ۲۳). او در کتاب خود، وجود معانی متعدد در کتاب مقدس را می‌پذیرد و به عبارت دیگر میان معنای مستقیم (تاریخی و حرفی) و معنای باطنی تمایز قائل می‌گردد. در این صورت برای درک معنای باطنی لفظ باید به تفسیری رمزی پناه آورد. در واقع به نظر اریگن سراسر کتاب مقدس دارای سه سطح معنایی است، نظریه‌ای که پس از آن زمینه‌ساز معنایی

1. Clement of Alexandria
2. Origen

چهارگانه شد. معنای نخست، لفظی است که وی آن را جسم کتاب مقدس می‌نامید. این معنا را همگان درمی‌یابند. معنای دوم اندکی عمیق‌تر است و از نظر اریگن به منزله روح کتاب مقدس است. کسانی که استعداد بیشتری داشته باشند می‌توانند این سطح معنایی را درک کنند. سومین بخش که در عین حال عمیق‌ترین معنی را شامل می‌شود به منزله گوهر کتاب مقدس است. درک این بخش فقط از عهده‌ی انسان‌های کامل بر می‌آید. اریگن با این سطوح معنایی می‌توانست هر چه را که در کتاب مقدس جستجو می‌کرد بیابد (مینیه، همانجا). کتاب مقدس کتابی است روحانی و معنی آن را فقط با روحانی کردن آن می‌توان درک کرد. حتی عهد جدید نیز حاوی عناصری است که نمی‌توان آن‌ها را لغوی در نظر گرفت، از این رو، باید آن‌ها را روحانی کرد (رام، ۱۶).

بدین‌سان، درآیین مسیحیت نیز ما شاهد تفسیر غیرظاهری و توجه به معانی روحانی و عرفانی هستیم. اریگن از معتقدان جدی این روش تفسیری شناخته می‌شده که اصول تفسیری را سامان بخشید. او سطوح گوناگون معانی ظاهری، اخلاقی و روحانی را جداگانه بازشناخت و معانی تمثیلی روحانی را برترین آن‌ها شمرد. در نظر او، چون کتاب مقدس در صدد بیان حوادث و رخدادهای تاریخی نبوده و به شکل رمز نوشته شده است، بنابراین این، بایستی با تفسیر مجازی آن معانی را به دست آورد. مکتب اسکندریه‌ی سده‌ی چهارم م به شیوه‌های تفسیری اریگن و از جمله استفاده از تمثیل ادامه داد.

به باور برخی پژوهشگران اگر چه این شیوه‌ی تفسیر در طول تاریخ تفسیر عهد قدیم و عهد جدید، فراز و نشیب‌های داشته، گاه به صورت گسسته و گاه به شکل محدود مورد استفاده قرار می‌گرفته است، اما به علت ساختار و ویژگی‌های خاص کتاب مقدس در تمام دوران‌های تفسیری، حتی جدیدترین دوران‌ها مانند عقلانیت، کاربرد و کارآیی خود را نشان داده است (بارکلی، ۱۰۱).

تفسیر تمثیلی؛ تفسیری سنخ‌شناسانه^۱

نوع دیگری از تفسیر رواج داشت که در کنار روش‌های لفظی و تمثیلی به کار می‌رفت، و آن تفسیر سنخ‌شناسانه بود. در این تفسیر، رخدادهای تاریخی نقل شده در متون مقدس، و به ویژه متون عهد قدیم، افزون بر معنای ظاهری، به شکلی نمادین، به رویدادهای دیگری (مثلاً رویدادهای مربوط به عهد جدید و مسیحیت) اشاره می‌کرد، مثلاً غسل تعمید، سنخ یا نمونه‌ای بود که در عبور بنی‌اسرائیل از دریای سرخ بیان شده

1. typological

بود، (قرن‌تین اول، ۱۰:۱-۶) و یا مسیح (ع) نمونه آدم، یوشع و... شمرده می‌شد. این شیوه‌ی تفسیری جایگاهی مهم و در عین حال پیچیده در تفسیر کتاب مقدس دارد. این ارتباط تاریخی بین عهد قدیم و جدید می‌تواند در رویدادها، اشخاص، مکان‌ها و یا اشیاء خود را نشان دهد. «type» از کلمه یونانی «tupos» گرفته شده و در عهد جدید حدود ۱۴ بار تکرار شده است. بر ای این کلمه معانی مختلفی از جمله، علامت و نشانه، نمونه در طاعت و ایمان، تعلیم انجیلی، نجات آخر الزمانی و... ذکر شده است (عزیز، ۳۰۶-۳۰۷). عهد قدیم به شکل خاصی تحت تأثیر تفکر سنخ‌شناسانه قرار گرفته بود، بدین معنا که تطابق رستاخیزشناختی میان آغاز و انتهاست. اشعیا و عاموس در مورد بازگشت رستاخیزشناسانه به بهشت صحبت می‌کنند، عاموس در مورد بازگشت داود اصیل، یوشع و اشعیا، در مورد بازگشت به روزهای سرگردانی و بیابان‌گردی و به اورشلیم داودی قدیم (Gerhard vow rad, 175-176).

یکی از نویسندگان مسیحی غربی، «هیپالتوس»^۱ است. او نخستین نویسنده‌ای است که تفاسیرش درباره‌ی بعضی از اسفار کتاب مقدس در دست است: تفسیر کتاب دانیال^۲، تفسیر غزل غزلها^۳، و برکت یافتن اسحاق و یعقوب^۴. آثار تفسیری او در واقع گسترش روش سنخ‌شناسانه در تفسیر است. روش او از روش تفسیری اسکندرانی متمایز است. در آثار او همچنین نمادهایی از کلیسا یافت می‌شود که گویا برای کلیسای روم حائز اهمیت هستند. آن کشتی که ناخدایش مسیح است و دکل آن، صلیب، درخت انگوری که شاخه‌های آن قدیسان و خوشه‌هایش شهیدان هستند و... تفاسیر وی از اندیشه‌های آخرالزمانی رایج در یهودیت تأثیر پذیرفته است (Danielou, 70) به نقل از فیروزی، (۴۰).

البته تفسیر سنخ‌شناسانه بدون شک همان تفسیر تمثیلی بود و در آن زمان به همین نام خوانده می‌شد. پیشینه‌ی این نامگذاری به همان دوره آغاز شکل‌گیری مسیحیت باز می‌گردد. پولس قدیس نخستین کسی است که از تفسیر تمثیلی سخن گفته است. وی در نامه به غلاطیان (۲۴:۴) در ارتباط با داستان مربوط به هاجر و ساره از این معنا استفاده کرده است. آنچنان که پیداست، پولس در این نامه، تفسیری سنخ‌شناسانه از داستان ابراهیم و دو فرزندش عرضه می‌کند. بنابر این، تفسیر تمثیلی نامی بود که کلیسای اولیه بر تفاسیر سنخ‌شناسانه می‌نهاد و از این رهگذر، تمام عهد

1. hippolytus
2. commentary on Daniel
3. commentary on the song of songs
4. blessings of Issac and Jacob

قدیم تفسیری تمثیلی بر عهد جدید بود. عهد جدید بازتاب دهنده‌ی روحی بود که به واسطه‌ی آن، الفاظ ظاهری عهد قدیم قابل فهم می‌شد (Grondin, 26).

نتیجه‌گیری

یکی از پیامدها بسیار مهم اختلاف در مبانی تفسیر متون مقدس، گوناگونی در روش‌ها و رویکردهای تفسیری است. دو مکتب تفسیری مهم در میان مفسران یهودی و مسیحی، تفسیر ظاهری و تفسیر غیرظاهری است که مفسر باید مبنای خود را در این رابطه مشخص سازد، زیرا بر پایه‌ی تفسیر ظاهری فقط باید به ظواهر الفاظ و همان معنای ابتدایی توجه کند، ولی در صورت اعتقاد به روش غیرظاهری، مفسر می‌تواند موارد مبهم را از طریق تفسیر تمثیلی یا مجازی شرح دهد. از میان این دو روش، رویکرد غیر ظاهری همیشه مورد تأکید بوده است. مفسران یهودی و مسیحی برای گشودن گره‌های متن، گاه به تفسیر تمثیلی روی آورده‌اند. به بیان دیگر، نظریه‌ی وجود معانی متعدد و روحانی در کلام الهی مبنای اساسی تفاسیر مجازی و رمزی است. «تفسیر تمثیلی» که نوعی تفسیر مجازی است، به مفسر امکان می‌دهد که موارد مبهم را مثال یا نمونه‌ای از واقعیت دیگری بداند. اما تفسیر لفظی (ظاهری) تنها با ظاهر الفاظ و اولین لایه‌ی معنایی سر و کار دارد و مفسران طرفدار این مکتب تفسیری، به معنایی و رای معنای ظاهری نمی‌اندیشند. در واقع، در تفسیر تمثیلی، موضوع خاصی در قالب موضوع دیگری که دلالت آن واضح‌تر است، بیان می‌شود. بسیاری از پیامبران نیز از تمثیل استفاده کرده‌اند. مفسران در این شیوه‌ی تفسیری، توجهی به دلالت وضعی و ظاهر عبارات نداشته و آیات قرآن را مطابق اعتقاد خود تفسیر می‌نمودند و حتی در این راستا، از حروف و اعداد نیز بهره می‌گرفتند که نظیر آن در مکتب قبایل یهودی یافت می‌شود. در تفسیر مسیحی نیز این شیوه به کار رفته است. این روش برای مسیحیان از آن رو دارای اهمیت بود که می‌توانستند با کمک آن، متون خود را با متون مقدس یهود پیوند زنند. در قرون وسطی برای متون مقدس چهار سطح معنایی قائل بودند: لفظی، تمثیلی، اخلاقی و باطنی. هر چند این شیوه‌ی تفسیری در ادوار مختلف فراز و نشیب‌هایی داشته است، اما همواره به عنوان روش تفسیری مهمی مطرح بوده است. تفسیر سنخ‌شناسانه (تیپولوژی)، نوع دیگری از تفسیر است که رواج داشته و مسیحیان آن را در کنار روش‌های لفظی و تمثیلی به کار می‌گرفته‌اند. مطابق این‌گونه از تفسیر، برخی اشخاص، حوادث، مکان‌ها و اشیاء نمایان‌گر اشخاص، حوادث، مکان‌ها و اشیای دیگری هستند که با

هم دارای شباهت‌ها و تفاوت‌های معینی هستند. به طور مثال، موسی(ع) در عهد قدیم تمثیلی از عیسی(ع) در عهد جدید است. بسیاری از مفسران مسیحی بر این باورند که تمام آنچه پیامبران در عهد عتیق آورده‌اند به نوعی پیشگویی درباره حضرت عیسی(ع) و عهد جدیدی است که خداوند با بنی اسرائیل بسته است. این است که تمثیل گران مسیحی به این روش تمسک جسته و مراد اصلی آیات را در معنای درونی و روحانی آنها می‌دانستند این شیوه‌ها از تفسیر یهودی به تفسیر مسیحی راه پیدا کرده است.

کتابشناسی

۱. اپستاین، ایزیدور، یهودیت، ترجمه‌ی بهزاد سالکی، تهران، مؤسسه‌ی پژوهشی حکمت و فلسفه‌ی ایران، ۱۳۸۵ ش.
۲. احمدی، بابک، *ساختار و تأویل متن*، چاپ سوم، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۵ ش.
۳. اشتاین سالتز، آدین، *سیری در تلمود*، باقر طالبی دارابی، قم مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، بهار ۱۳۸۸ ش.
۴. انس، جیمس، *کتاب نظام‌التعلیم فی علم اللاهوت القویم*، بیروت، مطبعة الامیرکان، ۱۸۹۰ م.
۵. بارکلی، ویلیام، *تفسیر رساله به عبرانیان*، میکائیلیان، ۱۹۷۳ م.
۶. پیترز، اف. ئی، *یهودیت، مسیحیت و اسلام*، ترجمه‌ی حسین توفیقی، چاپ اول، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، زمستان ۱۳۸۱ ش.
۷. پیلین، دیوید ای، ایمان، «هرمنوتیک و کتاب مقدس»، ترجمه‌ی سید ابراهیم موسوی، مبانی فلسفه دین، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه قم، ۱۳۸۳ ش.
۸. جماعة من اللاهوتیین، *تفسیر الكتاب المقدس*، الطبعة الثالثة، بیروت، دارمنشورات النفیر، ۱۹۸۶ م.
۹. رام، برنارد، *علم تفسیر کتاب مقدس در مذهب پروتستان*، ترجمه‌ی آرمان رشدی، شورای کلیساهای جماعت ربانی آموزشگاه کتاب مقدس.
۱۰. شاکر، محمد کاظم شاکرو مینا شمخی، «روی کردهای مختلف در مورد نقش سنت در تعامل با قرآن و کتاب مقدس»، *فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، تهران، سال نهم، شماره اول، ۱۳۹۱ ش، پیاپی ۱۷.
۱۱. عزیز، فهیم، *علم التفسیر*، قاهره، دارالثقافة.
۱۲. فرجاد، محمد، «هرمنوتیک متون مقدس»، پژوهش‌های قرآنی، ش ۱۵-۱۶، پاییز و زمستان ۱۳۷۷ ش.
۱۳. فی، گوردن، *بررسی رسالات پولس به قرنتیان*، ترجمه‌ی آرمان رشدی، آموزشگاه کتاب مقدس.
۱۴. فیروزی، جواد، *تأثیر رنسانس و انقلاب علمی*، بر پیدایش هرمنوتیک (پایان‌نامه‌ی دکتری)، ۱۳۸۵ ش.

۱۵. کاویانی، شیوا، *آیین قبلا (عرفان یهودی)*، چاپ اول، تهران، انتشارات فراروان، پاییز ۱۳۷۲ش.
۱۶. کرنز، ارل، *سرگذشت مسیحیت در طول تاریخ*، ترجمه‌ی آرمان رشدی، [بی‌جا]، شورای کلیساهای جماعت زبان آموزشگاه کتاب مقدس، ۱۹۹۴م.
۱۷. کوهن شرباک، دن، *فلسفه‌ی یهودی در قرون وسطا*، ترجمه‌ی علیرضا نقدعلی، چاپ اول، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، زمستان ۱۳۸۳ش.
۱۸. کهن، راب‌ا، *گنجینه‌ای از تلمود*، ترجمه‌ی امیر فریدون گرگانی، [بی‌جا]، ۱۳۵۰ش.
۱۹. مک گراث، آلیستر، *درسنامه‌ی الهیات مسیحی*، شاخه‌ها، منابع و روشها، ترجمه‌ی بهروز حدالهی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴ش.
۲۰. مولند، اینار، *جهان مسیحیت*، ترجمه‌ی محمدباقر انصاری و مسیح مهاجری، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۸ش.
۲۱. همو، *تفسیر انجیل یوحنا*، تهران، انتشارات حیات ابدی، ۱۳۱۹-۱۹۴۱م.
۲۲. میچل، بازیل، «سنت»، ترجمه‌ی سیدحسین عظیمی دخت، حوزه و دانشگاه، سال هفتم، تابستان ۱۳۸۰ش.
۲۳. هیک، جان، *فلسفه‌ی دین*، ترجمه‌ی بهرام راد، چاپ اول، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۷۲ش.
۲۴. نعانان، رمزی، *الاسرائیلیات و اثرها فی کتب التفسیر*، الطبعة الأولى، دمشق، دارالقلم، ۱۳۹۰ق - ۱۹۷۰م.
25. Danielou, (1971) *Historical theology*, penguin Books.
26. Gerhard vow Rad, (2007) *Typological Interpretation of the old testament*, Atlaserials.
27. Grondin, Jean, (1994) *Introduction to philosophical Hermeneutics*, Yale University press.
28. Herbermann, Charies G., (1913) *The Catholic Encyclopedia*, Encycledia, NewYork, v14, p 134.
29. *Encyclopedia judaica*, (1996) House Jerusalem, Ltd Israel, v. 15, p. 1038-1039.
30. Montague, George. T, (1997) *Understanding the Bible: A Basic Introduction to Biblical*.
31. Rivkin, Ellis, (1995) *The Encyclopedia of Religion*, ed. Mircea Eliade, NewYork, v. 7, p. 411.
32. wolfson, Harry Austryn, (1976), *The Philosophy of the church fathers, faith, Trinity, incarnation*, third edition, Harvard university press, London.